

شکوفایی ادبیات تطبیقی در ایران

دوران شکوفایی ادبیات تطبیقی در ایران کم‌کم فرامی‌رسد. این رشد تدریجی یک دهه طول کشید و با فراز و نشیب‌هایی همراه بود. دشواری‌های راه از همان اول روشن بود. چند دهه غفلت از بحث‌های نظری آسیب‌های جدی بر پیکره این رشته در ایران وارد آورده بود. تلاش مضاعفی می‌طلبید تا آسیب‌های گذشته بهبود یابد و نظریه‌ها و روش‌های تحقیق متقن و علمی برای علاقه‌مندان تبیین شود. بی‌شک، نیازمند نقد بودیم تا آسیب‌ها را بیابیم. نقد چراغ راه ما شد و به تدریج راه درست نمایان شد.

اولین برنامه آموزشی گرایش ادبیات تطبیقی (فارسی - عربی) با محک نقد سنجیده شد و نقاط ضعف آن آشکار شد. محدود کردن ادبیات تطبیقی به دو ادبیات با روح این رشته که اساساً با ادبیات و فرهنگ ملل مختلف سروکار دارد سازگاری نداشت لکن راه را برای طرح موضوع باز کرد. در مرحله دوم صاحب‌نظران گرد هم آمدند و برای گرایش ادبیات تطبیقی طرح جدیدی در انداختند که در آن ادبیات فارسی محور و رکن اساسی بود ولی راه را برای پژوهش در ادبیات سایر ملل و مطالعات میان‌رشته‌ای نیز گشود. استادان ادبیات تطبیقی در کنار استادان ادبیات ملل و فرهنگ‌های دیگر قرار گرفتند و برنامه آموزشی گرایش ادبیات تطبیقی در ادبیات فارسی شکل نوینی یافت. در مرحله سوم تکوین، رشته ادبیات تطبیقی به مثابه دانشی میان‌رشته‌ای و مستقل در فضای دانشگاهی ایران همچون بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان، شکل گرفت و پرچم علمی ادبیات تطبیقی برای اولین بار برافراشته شد. شرط بقا و رشد ادبیات تطبیقی در ایران تبیین جایگاه علمی مستقل آن است که همزمان، با ادبیات ملی و ادبیات خارجی و رشته‌های علوم انسانی و هنرها ارتباط دارد. بدین‌سان است که ادبیات تطبیقی می‌تواند به وظیفه مهم و ارزشمند خود که همانا ایجاد ارتباطات و تعاملات

میان‌رشته‌ای و میان‌فرهنگی است عمل کند. چنانچه با سعه صدر و همکاری و همفکری و تعامل پیش برویم امید داریم این نهال نوپا در ایران رشد کند و درخت بلند و تنومندی شود و عرصه‌های جدیدی برای نگرستن به جهان برایمان بگشاید.

در این شماره فرزانه علوی‌زاده در «بررسی انتقادی مقالات ادبیات تطبیقی در ایران در دهه هشتاد» کوشیده است فقدان بنیان نظری، پایبند نبودن به نظریه، بدفهمی یا درک ناقص آن را در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران در دهه هشتاد نشان دهد. بی‌شک این نوع مطالعات آسیب‌شناختی و نقادانه راه را برای رشد علمی ادبیات تطبیقی خواهد گشود. آمر طاهر احمد در «نظریه بیت شکسته، از ویکتور هوگو تا نیما یوشیج» نشان می‌دهد که نیما در سرودن *افسانه* و نگارش مقدمه آن متأثر از نظریه «بیت شکسته» ویکتور هوگو شاعر رمانتیک فرانسوی بود و تسمیه «نمایش» صرفاً به‌مثابه پُلی بود تا از طریق آن بتواند این فن «نویسن» غربی را در شعر فارسی پیاده کند. وی می‌افزاید که نیما یوشیج بخشی از شعر *افسانه* را نخستین‌بار در هفته‌نامه قرن بیستم میرزاده عشقی به چاپ رساند و مقدمه‌ای به آن افزود که از حیث نظری در زمینه نگارش شعر مطالب تازه‌ای دربرداشت. سمیرا ساسانی در «ادبیات تطبیقی و تاریخ‌گرایی نو: نقدی بر ترانه‌های ای ایران و هویت من» به تغییری اساسی در مطالعات ادبی امروز اشاره می‌کند و معتقد است امروز معنی متن در ادبیات تطبیقی با گذشته تفاوت دارد و هرگونه متنی چه نوشتاری، دیداری یا شنیداری در حوزه کاری این رشته است. وی در این مقاله کوشیده است با رویکرد تاریخ‌گرایی نو، رابطه دوسویه متن و بافت را بررسی کند. به دیگر سخن، نویسنده با استفاده از متنی شنیداری و با رویکردی تاریخی و سیاسی نشان می‌دهد که چگونه متن از زمینه برخاسته است و از آن شکل می‌گیرد و چگونه به آن شکل می‌دهد و در راستای تقویت گفتمان غالب یا در مخالفت با آن و اعتراض بدان، گفتمان ایجاد می‌کند. منصور پیرانی در «بودن یا نبودن؟! نه، چه گونه بودن! مقایسه شعر عقاب از پرویز ناتل خانلری و نسر از عمر ابوریشه» دو شعر از دو ادیب و نویسنده هم‌عصر ایرانی و سوریه‌ای را مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این دو شاعر دو شعر مشابه سروده‌اند. وی دلیل این تشابه را در نهاد جمعی تبار دو شاعر یا به تعبیر یونگ همان ضمیر ناخودآگاه قومی جست‌وجو می‌کند. وحید رویانی در «بررسی

تطبیقی شخصیت‌های تهمینه و آرتمیس» این دو شخصیت اسطوره‌ای و ادبی را در چارچوب ادبیات تطبیقی بررسی می‌کند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که براساس نظریات استراوس و یونگ می‌توان گفت شباهت‌های این دو شخصیت در اساطیر ایران و یونان، در ساختار مشترک اساطیر دو ملت و ناخودآگاه جمعی مشترک ریشه داشته و در نتیجه ادبیات مشابهی تولید کرده است. مهدی ممتحن و ایران لک در «بررسی تطبیقی رئالیسم جادویی در دو رمان سرزمین گوجه‌های سبز و صدسال تنهایی» جایگاه رئالیسم جادویی در این دو رمان را بررسی می‌کنند. نویسندگان معتقدند مولر و مارکز هر دو، رمانشان را به شیوه رئالیسم جادویی نوشته‌اند اما وجوه تمایز و تفاوت این دو رمان از شباهت‌های آنها بیشتر است. مریم نویدی و ناصر ملکی در «مقایسه نمایشنامه تیمور لنگ اثر کریستوفر مارلو با پیش‌نمونه اسپانیایی، کتاب سیلو اثر مخیا» به بررسی تطبیقی ماتریالیسم فرهنگی در این دو اثر پرداخته‌اند و نشان می‌دهند که از لحاظ تاریخی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند و ماتریالیسم فرهنگی چه تأثیراتی در بازنمایی این آثار داشته است. تورج زینی‌وند و روزین نادری در «جایگاه حُسام الخطیب در ادبیات تطبیقی جهان عرب» به بررسی اندیشه‌های یکی از تطبیق‌گران برجسته جهان عرب می‌پردازند که آثار وی در شکل‌گیری و تحولات ادبیات تطبیقی در جهان عرب نقش اساسی داشته است. وی ضمن نقد نگاه سنتی برخی تطبیق‌گران عرب که بیشتر بر مدار جریان اثبات‌گرایی تأثیر و تأثر تاریخی مکتب فرانسوی می‌چرخیده است، بر این باور است که نظریات مکتب فرانسه سبب انحصار و محدودیت پژوهش‌های تطبیقی جهان عرب شده حال آنکه مکتب امریکایی به‌ویژه نحله‌های جدید پژوهشی این نظریه سبب تکثرگرایی و حضور فراگیر و پویاتر ادب عربی در صحنه ادبیات تطبیقی شده است.

در جهان پرتلاطم امروز به همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها و اقوام مختلف در کنار هم نیازمندیم. ادبیات تطبیقی بهترین گزینه است. از آن غفلت نکنیم.

علی‌رضا انوشیروانی

سردبیر